

چرا جودیت شکلر قساوت را در

مرتب‌های نخست قرار می‌دهد؟

نگاهی به کتاب «میان اتوپیا و واقع‌گرایی»

تئاتر اقتصاد سیاسی

فریده خردمند



Judith Shklar en 1972/ Schlesinger Library, Harvard Radcliffe Institute

در دل من جنگی ست  
بین نشاطِ درختِ سیبِ شکوفا  
و وحشتِ سخنرانی هیتلر  
اما فقط دومی  
مرا به سمتِ میزم هل می دهد.  
برتولت برشت

سال‌ها پیش، برای اولین بار با نام دیان فُسی ۱۹۳۲-۱۹۸۵ آشنا شدم و تحت تأثیر زندگی و مرگ او قرار گرفتم. فُسی از کودکی به طبیعت، کودکان و حیوانات عشق می‌ورزید و رؤیای سفر به آفریقا را داشت. تا این که سرانجام آرزویش تحقق یافت و با وجود مشکلات مالی، توانست برای پژوهش و شناخت بیشتر گوریل‌های کوهی به آفریقا سفر کند. هجده سال با گوریل‌های کوهی زندگی و مانند دوستی بسیار مهربان و وفادار به آن‌ها کمک کرد. در ده سال پایان زندگی تا آن‌جا که می‌توانست، گوریل‌ها را از شکار شدن توسط قاچاقچیان نجات داد و متأسفانه سرانجام به شکل فجیعی در کلبه‌اش کشته شد. اما پیش از آن، دیجیت، گوریل محبوبش، را فرد یا افرادی با قساوتی باورنکردنی کشتند. فُسی در خاطراتش می‌نویسد: تصوّر این که دیجیت در آن مدت زمان چه رنج و دردی کشیده است، برایم بسیار سخت و دردناک است؛ ای کاش مرا به‌جای او کشته بودند.<sup>۲</sup>

در دو، سه سال گذشته بخت آن را داشتم تا با یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان معاصر فلسفه‌ی سیاسی آشنا شوم؛ کسی که قساوت را بدترین بدی‌ها ارزیابی کرده است. جودیت ن. شکلار (۱۹۲۸-۱۹۹۲) اندیشمند فلسفه‌ی سیاسی که از میان تمامی فرومایگی‌های بشر، قساوت را در مرتبه‌ی اول قرار می‌دهد. او به‌درستی مطرح می‌کند که قساوت در شکل‌ها و درجه‌های گوناگونی می‌تواند بروز کند، اما مهم‌ترین و شدیدترین شکل قساوت، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت است. شوربختانه این گونه قساوت‌ها در تمامی طول تاریخ تا به امروز هم‌چنان روی می‌دهند و نسلی پس از نسل دیگر یا شاهد آن است و یا خود آن را تجربه می‌کند. از این‌رو بیش از پیش قانع شده‌ام

چرا جودیت شکلاز قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد؟

که قساوت در هیچ زمان و در هیچ بُعدی، چه وسیع و گسترده و چه کوچک‌تر و به‌ظاهر کم اهمیت‌تر، نمی‌بایست پذیرفته و عادی‌سازی شود.

خبرهای هولناک جنگ و ویرانی طبیعت توسط انسان‌ها که خود نیز بخشی از آن هستند از یک‌سو و تجربه‌های پنهان و آشکار فرومایگی‌های مکرر و روزمره از سوی دیگر جای شکی باقی نگذاشته است که تاکنون چیزهایی در این دنیا می‌بایست تغییر پیدا می‌کرد (دیگر هرگز نه)،<sup>۲</sup> اما تا به امروز تغییر نکرده است.

در ربع اول قرن بیست‌ویکم، نه فقط شاهد تخریب سریع طبیعت به دلیل جنگ‌ها و سوء بهره‌برداری از طبیعت هستیم، بلکه انسان‌ستیزی نیز در اشکال مختلف از جمله نفرت از رنگین‌پوستان، پناهندگان، مهاجران، دگراندیشان و دگرباشان ابعاد گسترده‌ی وحشت‌انگیزی پیدا کرده است. در این زمینه می‌توان به اخراج بی‌شمار پناهندگان و زحمت‌کشان از کشورهایایی چون ایالات متحده آمریکا همراه با رفتارهای موهن و تحقیرآمیز بدون در نظر گرفتن عواقب مصیبت‌بار برای آنان، رشد و ابعاد مهاجرت‌ستیزی و بیگانه‌ستیزی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، آزارهای پنهان و آشکار و تحقیر زنان رنگین‌پوست مهاجر و پناهنده حتی توسط دیگر مهاجران و یا پناهندگان در کنار قدیمی‌ترین تعصب جهان، یعنی نفرت از زن، اشاره کرد. تحمل این همه فرومایگی از سوی شهروندانی که مسئولانه به ابتدایی‌ترین اصول انسانی و اخلاقی در روابط اجتماعی باورمندند، آسان نیست. بسیاری از اندیشمندان، نویسندگان و هنرمندانی که یا خود این تجربه‌ها را از سر گذراندند و یا شاهد این گونه رفتار و تجربه‌های غیر انسانی بودند و جان سالم به در بردند، عمر خود را وقف اندیشه، شناخت و کشف علل این فجایع کردند. ترس و اضطراب مداوم و پایان‌ناپذیر روزمره، رنج عاطفی که پیامد تأثیرات مخرب جنگ و نسل‌کشی است، برای آنانی که این تجربه‌ها را زیسته‌اند، باورکردنی به نظر نمی‌رسد. برتولت برشت، نمایش‌نامه‌نویس و شاعر دگراندیش آلمانی که از کشتار نازی‌ها جان به‌در برد، می‌نویسد: «در دل من جنگی ست بین نشاطِ درختِ سیبِ شکوفا و وحشت سخرنانی هیتلر/ اما فقط دومی مرا به سمت میزم هل می‌دهد.»

این درست همان چیزیی است که امروزه، بسیاری از نویسندگان، هنرمندان، منتقدان و پژوهش‌گران را در سراسر دنیا به سوی میزهایشان هل می‌دهد.

## اندیشه‌های جودیت شکلار

شکلار که متولد ریگا از جمهوری لیتوانی در اروپای شرقی بود، همراه با خانواده‌اش که تبار یهودی داشتند در سال ۱۹۳۹ از دو رژیم استالین و هیتلر از راه سوئد گریخت؛ ابتدا در کانادا تحصیلات دبیرستانی و اولیه‌ی دانشگاهی را آغاز کرد و سپس در آمریکا ادامه‌ی تحصیل داد. در دانشگاه هاروارد بود که پی برد به‌عنوان یک پناهنده، به او هم‌چون یک بیگانه نگاه می‌کنند، احساسی که در تمام طول زندگی با او باقی ماند و تأثیری تعیین‌کننده در رشد نظریه‌های سیاسی او، همچون فردی «از تبعید تا تبعید»، گذاشت. شکلار در تمامی طول زندگی، ناباورانه نگران محدودیت در امکانات سیاست‌هاست.<sup>۴</sup> نخستین مقاله‌اش «بعد از اتوپیا» را در سال ۱۹۵۷ نوشت. شکلار که خود پناهنده و تبعیدی بود، تجربه‌های زیسته‌ی شخصی‌اش، اندیشه‌های جهان‌شمول و جهان‌وطنی و حساسیت‌های او را در مورد کشتار و قساوت‌هایی که در جهان اتفاق می‌افتند، شکل داد. او دانش وسیعی نیز در زمینه‌ی ادبیات کلاسیک و ادبیات مدرن داشت که در مقاله‌هایش به آن‌ها اشاره می‌کند. شکلار از میان تمامی بدی‌ها و رذالت‌هایی که انسان‌ها بر یکدیگر روا می‌دارند: **خیانت، قساوت، دورویی، غرور، تکبر و انسان‌ستیزی**، قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد. او قساوت را به دلیل رنج جسمانی، عاطفی و اضطراب مداوم و عواقبی که بر انسان‌های ضعیف و آسیب‌پذیر وارد می‌کند، از اساسی‌ترین معضلات بشری و بدترین بدی‌ها می‌داند.

جودیت شکلار کتاب «**رذالت‌های عادی**» را که در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است به دوست و همکار صمیمی‌اش استنلی هافمن تقدیم کرده است. کتاب مجموعه‌ای از مقاله‌های اوست که به‌طور جامع فرومایی‌های بشری را نام می‌برد و با جزئیات توضیح می‌دهد. فرومایی‌هایی که به نظر او ما انسان‌ها بر یکدیگر حتی به‌طور روزمره روا می‌داریم. او تأکید می‌کند که چرا بدترین این فرومایی‌ها را هم‌چون فیلسوف محبوبش مونتینی، قساوت می‌داند که نه‌تنها اثرات مخربی بر قربانی وارد می‌کند که به‌وضوح قابل رؤیت‌اند، بلکه اثرات بسیار منفی روانی نیز به همراه دارد. او عقیده دارد که قساوت به‌طور اتفاقی رخ نمی‌دهد، بلکه طرحی ازپیش آماده‌شده است. شکلار در مقاله‌ی «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قراردادن»، می‌نویسد: «فیلسوف‌ها بسیار کم به موضوع

چرا جودیت شکلار قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد؟

قساوت پرداخته‌اند شاید برای این که بسیار آشکار است. اما تاریخ‌نویسان، نمایش‌نامه‌نویسان، نثرنویسان و شاعران در آثارشان به موضوع قساوت پرداخته‌اند و از این مهم صرف‌نظر نکرده‌اند.<sup>5</sup>

جودیت شکلار در زمان حیاتش، هشت کتاب و مقاله و نقد و بررسی‌های بسیاری منتشر کرد. از این رو، نام، آثار و اندیشه‌های او برای بسیاری در دنیای آکادمیک و به‌ویژه متخصصان حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی، نامی آشناست. اما با وجود سال‌ها تجربه، مطالعه، کار و پژوهش در موضوعات و مسائل مهم و بنیادین انسانی، اجتماعی و سیاسی، از نسل‌کشی تا جنایت علیه بشریت، تا اندیشه و پژوهش درباره‌ی تجربه‌ی رذالت‌ها و بدی‌های روزمره، تا نگرش‌های پرسش‌گرانه و ژرف‌بینانه در متون ادبیات کلاسیک و مدرن، برای بسیاری، آن‌گونه که شایسته و بایسته‌ی اوست، شناخته‌شده نیست. گردآورندگان کتاب «میان اتوپیا و واقع‌گرایی»، تأکید می‌کنند که شکلار علاوه بر تأثیر گذاشتن و تأثیر گرفتن از طریق بحث و گفت‌وگو در میان همکاران نزدیک و صمیمی و دانشجویانش، کسانی مانند برّس اکرمین، شیلا بن حبیب، عیسی برلین، جان دان، امی گاتمن، نانسی روزنبلام، استنلی هافمن، جان رالز و کانتین سکینر، دنیس ف. تامپسون و مایکل والزر، از طریق نامه‌نگاری و با بحث‌های حضوری، تأثیرگذاری او به‌مراتب فراتر از دایره‌ی دوستان و شاگردانش بود. عنوان گفت‌وگوها و مباحث بسیار متنوع، گسترده و اساسی بودند. جودیت شکلار، هنوز در میانه‌ی راهی پرثمر بود و به‌قول یارانش هنوز می‌توانست با اندیشه‌ها، آثار و نوشته‌های بسیاری به دنیای فلسفه‌ی سیاسی و این «جهان پرآشوب»<sup>6</sup> بیفزاید و در تکاپوی آماده‌سازی برنامه‌ی سخنرانی برای پاییز سال ۱۹۹۳ در دانشگاه و انتشارات دانشگاه کمبریج و نیز شاد از میلاد دومین نوه‌اش بود، که خبر درگذشت غیرمنتظره‌اش یاران صمیمی، همکاران و شاگردانش را غافلگیر و بسیار غمگین کرد.

## درباره‌ی این مجموعه

مجموعه مقالات «میان اتوپیا و واقع‌گرایی» که در سال ۲۰۱۹ توسط انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا به چاپ رسیده در برگیرنده‌ی سیزده مقاله از سیزده نویسنده،

کوششی در نقد، بررسی و معرفی اندیشه‌های سیاسی-فلسفی جودیت شکلار و مباحث مربوط به آن تا به امروز است. گردآورندگان این مجموعه، سمنا اشدن و اندریاس هس، دلایل انتخاب نام کتاب را این‌گونه بیان می‌کنند: عنوان «میان اتوپیا و واقع‌گرایی» جذب کلی چیزی در مفهوم اندیشه‌های شکلار است؛ هم‌چنین این عنوان می‌تواند راه‌هایی مبتنی بر اصل سازنده در دخالت‌های سودمند در مباحث اخیر از تئوری سیاسی تا سیاست‌های بین‌المللی و تئوری حقوقی را دربرگیرد.<sup>۷</sup> کتاب مقدمه‌ای بیست‌وسه صفحه‌ای دارد. اشدن و هس یادآور می‌شوند که کار آن‌ها در مقدمه سه قسمتی‌ست؛ هم به منظور قرار دادن تلاش‌های شکلار مابین اتوپیا و واقع‌گرایی، و نیز به دست دادن تصویری از کار او در متون سیاسی و روشنفکری‌ست، و دیگر آن که آغازی بر این مهم که با معرفی فصل‌های این مجموعه، چه گونه نوشته‌ها و مقاله‌های شکلار می‌توانند برخی از نگرانی‌های امروز را به ما نشان دهند.

هرچند موضوعات مطرح‌شده در این مجموعه تخصصی‌اند، اما هم‌چون جریان روندهی رود زندگی، هرکس به قدر توان، همت، تجربه و دانش خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

با این امید و به منظور برانگیختن کنجکاوی در شناخت و آشنایی بیشتر با اندیشه‌های جودیت شکلار از طریق معرفی کوتاه کتاب «میان اتوپیا و واقع‌گرایی» جسورانه به این مهم اقدام کرده‌ام. این معرفی، نقد و بررسی کتاب نیست زیرا که بی‌تردید انجام این مهم، دانش خاصی می‌طلبد که در صلاحیت نگارنده نیست؛ انگیزه اما، آشنایی با گوشه‌هایی از دریای وسیع اندیشه‌های عمیق و انسانی شکلار با تأکید بر دو مقاله‌ی «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قراردادادن» و «لیبرالیسم ترس» است.

## «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن»

«بترسیم از جامعه‌ای که از افراد ترسو تشکیل شده است.»

جودیت شکلار

فلیپ اسپنسر، در این مقاله ویژگی اندیشه‌های جودیت شکلار را این‌گونه بیان می‌کند: مشخصه‌ی متمایزکننده‌ی نظریه‌ی سیاسی جودیت شکلار آن است که او عقیده داشت به‌جای تمرکز بر خوبی‌ها که ما می‌توانیم آن‌ها را تجسم و جست‌وجو

چرا جودیت شکلاز قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد؟

کنیم تا از این طریق تمهیدات ثنوری سیاسی را به وجود آوریم، می‌بایست بر شرارت‌ها تمرکز کنیم تا بتوانیم از آن‌ها اجتناب کنیم. شکلاز اندیشید که نظریه‌پردازان سیاسی به جای تمرکز بر چگونگی مطرح کردن بالاترین خوبی که به طور گسترده‌ای تا به امروز به آن تمایل داشته‌اند، بهتر است بر چیزی که ممکن است به طور بسیار جدی در مسایل و امور در روابط انسان‌ها غلط باشد، تمرکز کنند. او درباره‌ی امکان بالاترین رذالت‌ها و این که چگونه به بهترین وجه از آن دوری کنیم و یا به آن پاسخ دهیم، اندیشید. شکلاز بالاترین رذالت را در مفهوم کلی قساوت و وحشت‌آفرینی آن معنی می‌کند. برای او قساوت، به دلیل وسعت و اثرات عمیق و مخرب آن متمایز از دیگر فرومایگی‌های عادی‌ست که او آن‌ها را به‌دقت مورد بررسی قرار داده است؛ شکلاز استدلال می‌کند که همه‌ی آن فرومایگی‌ها حتی در برخی مقیاس‌ها، مشخصه‌هایی دارند که آن‌ها را حداقل تا حدی قابل تحمل می‌کند. در مقابل، در قساوت، هیچ‌گونه مشخصه‌ای برای نجات‌یافتگی از آن وجود ندارد و غیر قابل تحمل است، هم به دلیل مستقیم بودن و هم به دلیل ناگهانی وارد کردن و اضطراب شدیدی که تولید می‌کند و می‌تواند عواقب طولانی‌تری برای قربانی به دنبال داشته باشد. شکلاز عقیده دارد تجربه‌ی قساوت به گونه‌ای موقعیت بنیادین را تغییر می‌دهد؛ قربانی‌ها نمی‌دانند در زندگی روزمره و همین طور در فرضیه‌هایی که درباره‌ی خود و دیگران پیدا می‌کنند روی چه کسی می‌توانند حساب کنند و یا به چه کسی می‌توانند اعتماد کنند؛ از یک‌سو نمی‌دانند برای حمایت روی چه کسی حساب کنند، و از سوی دیگر فکر می‌کنند چه‌گونه به دیگران آسیب نرسانند.<sup>۸</sup> شکلاز موشکافانه از منظر علوم اجتماعی و روان‌شناسی به تحقیر دیگری توجه کرده است. او یکی از مهم‌ترین اثرات مخرب تحقیر قربانی را از بین بردن اعتماد می‌داند، که نه فقط دیگران، بلکه بقیه‌ی افراد و گروه‌ها، از دوستان گرفته تا همسایگان و همکاران هدف قرار گرفته‌شده را نیز می‌تواند شامل شود؛ از جمله در میان گروهی که خود نیز قربانی‌اند. از دیدگاه اسپنسر، شکلاز به اثرات عمدی و درازمدت و پیوسته‌ی تحقیر قربانی اشاره می‌کند که نه‌تنها احترام به خود را در او متزلزل می‌کند، بلکه قربانی دیگر نه به خود می‌تواند اعتماد کند و نه به دیگری. از این‌رو عواقب طولانی‌مدت قساوت از درد و رنج آنی تحمیل شده بر قربانی فراتر می‌رود زیرا که حس اعتماد به خود و دیگران را که لازمه‌ی بنیادین برای به‌کار گرفتن

توانایی‌هایش در عملکرد در جامعه است از دست می‌دهد. کمیلا سترووا اشاره می‌کند که از دست دادن قابلیت فرد چه به‌طور موقت و یا دائمی برای دیدن خود در ارتباط با دیگران هم‌چون شهروندی اجتماعی و اخلاقی بی‌تردید قابلیت عملکرد مؤثر او را کاهش می‌دهد و فرض بر آن است که در همان جایی که بوده باقی بماند و یا برگردد به جایی که از آن جا آمده است حتی اگر دیگر جنایت علیه بشریت و یا نسل‌کشی در آن جا اتفاق نمی‌افتد. (در این مورد می‌توان به دو نمونه‌ی آشکار اخراج پناه‌جویان رنگین‌پوست در ایالات متحده آمریکا و شهروندان افغانستانی ساکن ایران اشاره کرد)<sup>۹</sup> جودیت شکلار، خود پناهنده از منطقه‌ای بود که چندین نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت در آن رخ داده بود، منطقه‌ای که بنا به گفته‌ی یکی از تاریخ‌نویسان برای شمار بهت‌آور قربانیانش در دو رژیم نازی آلمان و اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست آن را «سرزمین خون» نامید.<sup>۱۰</sup>

او به‌خوبی آگاه بود که قساوت تنها به منطقه‌ی خاصی محدود نمی‌شود بلکه پدیده‌ای تکرارشونده است که کسانی که در آن شرکت می‌کنند می‌بایست به آن بیندیشند (شاید اشاره‌ی مستقیم او به بسیاری از همکاران شهروندش باشد در کشوری که برای زندگی برگزیده بود، آنانی که نسبتاً تجربه‌ی محدودی از ترس مداوم داشتند). تلاش او برای اندیشیدن درباره‌ی این موضوع هم مهم است و هم متمایز. این به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا این جنایت‌ها آن‌قدر مهم هستند و ما چه‌گونه می‌بایست به آن پاسخ دهیم، موضوعی که تا امروز از این زاویه تحقیق بسیاری در مورد آن صورت نگرفته است.<sup>۱۱</sup>

اسپنسر عقیده دارد که جهان وطنی شکلار قطعاً نوعی از دورنمایی از جهان‌وطنی است که او آشکارا تبلیغ می‌کند. او عقیده دارد که «لیبرالیسم ترس» شکلار درخواستی جهانی و به‌خصوص درخواستی جهان‌وطنی است.<sup>۱۲</sup> در این بررسی، اسپنسر به دیدگاه‌ترین لو اشاره می‌کند که معتقد است بحث‌های شکلار از «جهان‌وطنی بارز» از دو زاویه ارتباط درونی دارند. از یک‌سو به مجرمان فکر می‌کند و اصرار می‌کند که «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن» ظرفیت تحمیل رنج و درد انسان را به انسان دیگر نشان می‌دهد و از سوی دیگر قربانیان (که البته بیشتر نگران آن‌هاست) را در نظر دارد؛ از این‌رو شکلار آگاهی هوشمندانه‌ای دارد از حسّ آسیب‌پذیری که همه‌ی انسان‌ها در

چرا جودیت شکلار قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد؟

آن شریک‌اند. درک ابتدایی آن چه او آن را «برابری طبیعی در آسیب‌پذیری می‌نامد». آن گونه که شکلار به ما می‌گوید بالاترین بدی‌ها همان چیزی‌ست که ما می‌شناسیم و می‌بایست از انجام آن اجتناب کنیم: ترس.<sup>۱۳</sup> او ترس را دو گونه می‌داند. یکی ترس طبیعی و دیگری ترس سیاسی.

«ترس... همان‌طور که جهانی‌ست، فیزیکی نیز هست... زنده بودن، ترسیدن است. ترس از قساوت سیستماتیک بسیار جهانی‌ست. بر این اساس اخلاق ایجاب می‌کند که بدون هیچ گونه بحث، منع فوری آن درخواست و به‌رسمیت شناخته شود.»<sup>۱۴</sup>

## قانون و لیبرالیسم

«لیبرالیسم فقط یک هدف مقدّم دارد: و آن این که برای ایفاکردن

آزادی فردی بتواند شرایط سیاسی را فراهم کند.»

ویلیام ای شورمن در مقاله‌ی «قانون و لیبرالیسم» می‌نویسد که با به قدرت رسیدن دولت راست افراطی دونالد ترامپ و هوادارانش به نظر می‌رسد که «لیبرالیسم ترس» به نحو چشم‌گیری خلاف جریان سیاست معاصر است. وی مطرح می‌کند که با روی کار آمدن دونالد ترامپ، کسی که با حرّافی و بیگانه‌ستیزی، فضای ترسناکی برای مهاجران و پناهندگان به وجود آورده، مشغله‌ی ذهنی شکلار در مورد قساوتی که دولت بر افراد و گروه‌های ضعیف‌تر و دیگر حاشیه‌نشینان عامدانه درد و رنج جسمی و عاطفی را تحمیل می‌کند بارز شده است. شورمن هم‌چنین یادآور می‌شود که پیش‌گویی شکلار در سال ۱۹۸۹ که هشدار داده بود که «هر کس که گمان می‌کند فاشیسم در این و آن هیبت و لباس مرده و از بین رفته است، می‌بایست دوباره ببیندیشد».<sup>۱۵</sup> به‌طور هراس‌انگیزی با روی کار آمدن راست افراطی در لیبرال‌دموکراسی‌ها دوباره احیا شده است. در ادامه، او به مبحث تخصصی‌تری می‌پردازد و توضیح می‌دهد که در این مقاله، قصد وی ارائه‌ی نگاهی نقّادانه به «لیبرالیسم ترس» جودیت شکلار است. او می‌نویسد که شکلار نیز مانند فیلسوف سیاسی محبوبش مونتسکیو (البته مونتینی فیلسوف محبوب او بود. م.) به‌طور مرتب به فضیلت در بازبینی قدرت دولت تأکید دارد،

به خصوص به اولین اصل اساسی لیبرالیسم که «قدرت قانون»<sup>۱۶</sup> است و در «لیبرالیسم ترس» شکلار ایده‌هایی به‌مثابه‌ی وسیله‌ای ابتدایی برای مهار کردن دولت دارد. شورمن عقیده دارد که حتی شکلار «ضد اتوپیا» حداقل درجه‌ای از ترس را که در هر سیستم قانونی که به شکل پنهانی وجود دارد، پذیرفته است و «لیبرالیسم ترس» رؤیای پایان دادن به این جبر در حکومت نیست.

### قساوت و روابط بین‌الملل

کمیلا ستالرووا، در مقاله‌ای با عنوان «قساوت و روابط بین‌الملل» اشاره‌ای ژرف به آثار شکلار از آغاز شکل‌گیری اندیشه‌هایش در فلسفه‌ی سیاسی می‌کند. او عقیده دارد که شکلار به طور سنتی با تئوری سیاسی بین‌الملل<sup>۱۷</sup> پیوند ندارد. دوستان او از جمله استنلی هافمن و رابرت کهپین بر روابط بین‌الملل<sup>۱۸</sup> متمرکز بودند که بخشی از تئوری سیاسی بین‌الملل است، ولی شکلار پیوندی با آن ندارد. ستالرووا عنوان می‌کند که دوباره دیدن کار شکلار از چشم‌انداز روابط بین‌الملل و تئوری سیاسی بین‌الملل نه فقط به دلیل افزودن بصیرت سازنده است، بلکه برای درک بهتر طبیعت بحث و جدل دقیق تئوری سیاسی شکلار از این چشم‌انداز و نیز قدردانی از او برای «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن» است. ستالرووا، این بخش را اختصاص می‌دهد به نشان دادن این که شکلار چه گونه مشکلات تصمیم‌گیران در تئوری روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد. این فصل به پیشی گرفتن او در اخلاق بنیادین در «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن» اشاره می‌کند. ستالرووا، عقیده دارد که مجموعه آثار شکلار به غنای تئوری سیاسی به‌مثابه‌ی کنش انتقال‌پذیر اخلاقی و روشنگرانه توجه می‌کند که از مداخله در دنیای واقعی حمایت می‌کند حتی اگر به‌ندرت این کوشش در دخالت‌ها راضی‌کننده باشند. مهم‌تر این که برای او دنیای واقعی در محدوده‌ای منفرد یا فکری مجرد متوقف نشد؛ برای شکلار، افق تئوری سیاسی تمامیت دنیا را در بر می‌گیرد.<sup>۱۹</sup> و همین نکته‌ی بسیار مهمی است که اندیشه‌های او را در دنیا یگانه می‌سازد. آن گونه که خود می‌گوید: «این من نبودم که مطالعه‌ی سیاست‌های دنیا را انتخاب کرد، بلکه سیاست‌های دنیا، خود را در سال‌های اولیه‌ی زندگی‌ام به من تحمیل کردند.»<sup>۲۰</sup> در بخش دوم این فصل

چرا جودیت شکلار قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار می‌دهد؟

ستالرووا استدلال می‌کند که «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن» تلاشی نیز برای آشتی میان سیاست‌های بین‌الملل مستلزم اخلاق نیز هست - در این جاست که شکلار از آرمان هافمن پیشی می‌گیرد و مفهومی تازه می‌آفریند. از این رو «قساوت را در مرتبه‌ی نخست قرار دادن» محدود به مرزهای اصول اخلاقی جوامع نمی‌شود.<sup>21</sup>

شناخت اندیشه‌ها و نظرات فلسفی-سیاسی جودیت شکلار، نیازمند سال‌ها کار پژوهشی است. امید که این معرفی کوتاه و مختصر، آغازگر انگیزه‌هایی باشد برای شناخت بیشتر او. بی‌تردید برای جامعه‌ی جهانی امروز، آشنایی بی‌واسطه با اندیشه‌های عمیق، انسانی و جهان‌شمول شکلار از خلال کتاب‌ها، مقاله‌ها و نقدونظرهایش، هم‌چون یافتن فانوسی روشنی‌بخش و پرنور است در دریای پرتلاطم و طوفانی شب‌های سرد و تاریکی که در آن قساوت‌ها و فرومایگی‌ها را روزمره و در ابعاد مختلف چه از نزدیک و چه از دور و با فاصله‌های جغرافیایی تجربه و یا مشاهده می‌کنیم. اندیشه‌های او راه ما را به اندیشه‌های عمیق‌تر و پرسش‌گر برای آینده‌ای انسانی برای نوع بشر امیدوار و دلگرم می‌کنند. هم‌چون جودیت شکلار که با وجود آگاهی به امکان ادامه‌ی اعمال فرومایگی انسان‌ها نسبت به یکدیگر، هرگز امید به برقراری آینده‌ای بهتر برای نوع بشر را از دست نداد.

دیگر نویسندگان این مجموعه عبارتند از: سموئل موین، برندن یک، تریسی ب. استرانگ، جیمز براون، تاماس اسپرن، کترینا فورستر، هانس باجور، ولکر ام هنس و کنتین اسکینر.

پاییز ۱۴۰۴

---

<sup>1</sup>Dian Fossey

<sup>2</sup>Dian Fossey: Secrets in the Mist.

<sup>3</sup>Never Again. اصطلاح رایجی پس از رخ دادن فجایع انسانی در جنگ جهانی دوم.

<sup>۴</sup>ص ۷

<sup>5</sup>Ordinary Vices, p1

<sup>۶</sup> تأکید در پرانتز از نگارنده است

<sup>۷</sup>ص ۱

ص ۱۹۸<sup>۸</sup>

مثال از نگارنده است<sup>۹</sup>

ص ۱۹۹ همان<sup>۱۰</sup>

همان<sup>۱۱</sup>

همان<sup>۱۲</sup>

ف.دشتی، میراث اندیشه‌ی سیاسی جویدیت اشکلار<sup>۱۳</sup>

ص ۲۱۱<sup>۱۴</sup>

ص ۴۷ تأکیده‌ها از مترجم است<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۶</sup>Rule of Law

<sup>۱۷</sup> International Political Theory (IPT)

<sup>۱۸</sup> International Relations (IR)

<sup>۱۹</sup>Between Utopia and Realism, p. 67

ص ۶۹. همان<sup>۲۰</sup>

ص ۲۰۶-۲۰۷<sup>۲۱</sup>

### منابع

Ashenden Samantha and Hess Andreas. *Between Utopia and Realism* University of Pennsylvania Press 2019 USA

Fossey, Dian *Secrets in the Mist*- (DVD)142minutes

Shklar, Judith N, Kateb George, foreword, Hoffmann Stanley, editor, *Political Thought & Political Thinkers*. The University of Chicago Press, 1998.

Shklar. Judith N *Ordinary Vices*. The Belknap Press of Harvard University Press, 1984

دشتی ف.، میراث اندیشه‌ی سیاسی جویدیت اشکلار، ۲۴ آبان (دسترسی ۲۹ نوامبر ۲۰۲۵)